

Islamic Denominations

Vol. 10, No. 20, March 2024, 113-136

(DOI) 10.22034/JID.2023.261592.2125

A Comparative Study of the Theological Approaches of Salafi Wahhabism and Jihadi Salafism in Interaction with Islamic Governance, with a Case Study of the Perspectives of Bin Baz and Bin Laden.

Amir Abbas Mahdavifard¹, Omid Omidian², Mohsen Izadi³

(Received on: 2021-4-3; Accepted on: 2021-9-3)

Abstract

A comparative examination of the theological approach of Abd al-Aziz bin Baz as a former Wahhabi mufti and Osama bin Laden, an influential jihadi leader, provides a clear analysis of the foundations of Wahhabi and Jihadi Salafists regarding interactions with Islamic rulers. Deploying an analytic-descriptive method and collecting library data, this article aims to uncover the theological foundations of interactions with Islamic rulers according to Wahhabi and Jihadi Salafists. In interactions with Islamic rulers, Bin Baz makes recourse to Wahhabi principles to underscore the necessity of full-fledged obedience of the just ruler and forbiddance of disobedience to an unjust ruler. Moreover, he claims that rulers are most knowledgeable of public interests, and thus, politics is an autonomous territory of the ruler where laypeople are not allowed to inquire. However, Bin Laden relies on the Jihadi Salafist principles to show the forbiddance of obedience to unjust rulers and the necessity of armed uprising against them. He believes that the unsafety stemming from the uprising against unjust rulers is a divine punishment for a society that is pleased with the injustice of tyrants. Selective citation of Islamic sources, serious deficiencies in the Wahhabi and Jihadi Salafist intellectual systems regarding governmental affairs have all led to both of these extreme views, where Bin Baz legitimizes tyranny and exonerates unjust rulers, and Bin Laden permitted violence and bloodshed for ousting unjust rulers.

Keywords: Wahhabi Salafism, Jihadi Salafism, Bin Baz, Bin Laden, government, obedience, uprising.

1. Assistant professor, Department of Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran (corresponding author).

Email: aa.mahdavifard@qom.ac.ir

2. PhD student, Teaching Islamic Studies, Theoretical Foundations of Islam, University of Qom, Qom, Iran.

Email: omidian.ac@gmail.com

3. Associate professor, Department of Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran. Email: m.izadi@qom.ac.ir

بررسی تطبیقی رویکرد کلامی سلفیه وهابی و سلفیه جهادی در تعامل با حاکم اسلامی با مطالعه موردی دیدگاه‌های بن باز و بن لادن^۱

امیرعباس مهدوی فرد^۲، امید امیدیان^۳، محسن ایزدی^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۲]

چکیده

بررسی تطبیقی رویکرد کلامی عبدالعزیز بن باز در جایگاه مفتی سابق وهابی و اسامه بن لادن یکی از متنفذترین رهبران جهادی، تحلیل روشنی از مبانی سلفیه وهابی و سلفیه جهادی در کیفیت تعامل با حاکم اسلامی را آشکار می‌کند. این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، به پاسخ این پرسش می‌پردازد که کیفیت تعامل سلفیه وهابی و جهادی با حاکم اسلامی بر کدام مبانی کلامی استوار است؟ در تعامل با حاکم اسلامی، بن باز بر اساس مبانی وهابیت، ضمن تأکید بر لزوم تمکین تام در برابر حاکم عادل و ممنوعیت نافرمانی از حاکم فاسد، با ادعای اعلمیت حکام به مصالح، سیاست را جایگاه استقلالی حاکم و قلمرو ممنوعه مردم ترسیم می‌کند؛ اما بن لادن بر اساس مبانی سلفیه جهادی، بر ممنوعیت تمکین از حاکم فاسد و لزوم خروج مسلحانه برای عزل او تأکید دارد و نامانی ناشی از خروج بر حاکم فاسد را عقوبتی الهی برای جامعه راضی به جور طاغوت تفسیر می‌کند. تمسک‌گزینی به منابع اسلامی، کمبودهای جدی در منظومه فکری سلفیه وهابی و جهادی در برابر امور حکومتی را موجب شده است که در رویکرد تفریطی بن باز در مشروعیت استبداد و تطهیر حاکم فاسد و در رویکرد افراطی بن لادن در تجویز خشونت و سفک دماء برای عزل حاکم فاسد جلوه‌گری می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سلفیه وهابی، سلفیه جهادی، بن باز، بن لادن، حکومت، تمکین، خروج.

۱. این مقاله برگرفته از: امید امیدیان، «تحلیل نقدهای متقابل مبانی نظری سلفیه وهابی و سلفیه جهادی»، رساله دکتری،

استاد راهنما: امیرعباس مهدوی فرد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران، ۱۴۰۰، است.

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول) Aa.mahdavidfard@qom.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری، مدرسی معارف اسلامی گرایش مبانی نظری اسلام، دانشگاه قم، قم، ایران Omidian.ac@gmail.com

۴. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران M.izadi@qom.ac.ir

مقدمه

سلفیه وهابی و سلفیه جهادی دو رویکرد مهم سلفیه معاصر هستند که با وجود اشتراک‌های نظری، اختلاف‌های اعتقادی بسیاری نیز با یکدیگر دارند. رویکرد وهابیت و جهادی‌ها به توحید حاکمیت و مسائل متفرع از آن همچون مسئله تمکین از حاکم و شرایط خروج بر حاکم، از بارزترین چالش‌های عقیدتی این دو گرایش سلفیه معاصر با یکدیگر است. بررسی افکار عبدالعزیز بن باز، مفتی سابق وهابیت در جایگاه یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های تاریخ وهابیت از سویی و دیدگاه‌های اسامه بن لادن در جایگاه مؤسس و رهبر پیشین القاعده یکی از متنفذترین شخصیت‌های سلفیه جهادی از سویی دیگر، چشم‌انداز روشن‌تری از اختلاف‌های اساسی این دو گرایش مهم سلفیه معاصر را ارائه می‌کند.

از قرن دوازدهم هجری قمری، قرائت خاص وهابیت از اسلام چالش‌های گسترده‌ای را میان حنبلیان منطقه نجد برانگیخت که بعدها با پیوند دعوت وهابی و با دولت سعودی و سیطره بر حرمین شریفین در حجاز، این قرائت خاص تبدیل به چالشی برای همه سرزمین‌های اسلام شد (مغنیه، ۱۴۱۴: ص ۸۷). با وجود اینکه وهابیت در آغاز رویکرد فعالی در امور حکومتی داشت و با تکفیر سلاطین عثمانی، تلاش آل سعود برای سیطره بر نجد و حجاز را خروجی مشروع بر حکومت فاسد جلوه داد (الفهد، [بی‌تا]: ص ۱۱)، پس از استقرار حکومت سعودی، عالمان وهابی با اتخاذ رویکردی محافظه‌کارانه، با تمرکز بر مسائل عبادی حکومت را جایگاه استقلالی حاکم و قلمرو ممنوعه مردم و عالمان ترسیم کردند و با تأکید بر لزوم تمکین تام از حاکم و ممنوعیت نقد علنی و رد هرگونه مخالفت با حاکم، گفتمان وهابیت در امور حکومتی را به تلاشی برای تحکیم حکومت مستقر تقلیل دادند (النجدی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ص ۳۴۸). عبدالعزیز بن باز مفتی سابق وهابیت، نقش چشمگیری در تبیین و تحکیم نظری تمرکز بر توحید قبور و ادبار از توحید قصور وهابیت دارد. همچنین تقارن مقام افتای بن باز با ظهور گفتمان جدیدی از سلفیه با عنوان سلفیه

جهادی که برخلاف وهابیت، حقیقت مغفول اسلام را در توحید قصور جستجو می‌کند، موجب شد او مبانی کلامی وهابیت در امور حکومتی را بیش از دیگران تنقیح و تبیین کند. اگرچه جهاد علیه شوروی در افغانستان اتحاد موقتی را میان سلفیه جهادی و وهابی موجب گردید، پس از آن به تدریج شکاف اعتقادی میان این دو جریان سلفی بیش از پیش آشکار شد. در طول جهاد در افغانستان، بن باز در جایگاه مفتی اعظم وهابیت، افغانستان را سرزمین بهشت و شهادت نامید و جهاد در آنجا را برای مردم افغان، واجب عینی و برای دیگر مسلمانان واجب کفایی معرفی کرد (بن باز، ۱۴۲۰: ج ۵، ص ۱۴۹). در این سال‌ها جهادیونی چون بن لادن از نظر بن باز و دیگر عالمان وهابی، مؤمنانی حقیقی دانسته می‌شوند که در حال جهاد با کمونیسم الحادی هستند. از دیدگاه وهابیت، شکست و خروج شوروی از افغانستان به منزله پایان جهاد بود؛ اما برای جهادیون پایان جهاد در افغانستان، آغازی برای جهادی جهانی علیه مظاهر و مصادیق کفر و طاغوت و اسقاط حکام فاسد و استقرار حکومت اسلامی با معیارهای سلفی بود (الرشید، ۱۳۹۳: ص ۱۱۲).

انتشار منظومه فکری بن لادن که پس از توفیق در افغانستان، رهبری خود بر جهادیون را تثبیت کرده بود (پلی، ۱۳۸۵: ص ۶۵)، به تدریج شکاف اعتقادی کلان سلفیه وهابی و جهادی را در امور حکومتی را آشکار کرد. محبوبیت و مقبولیت فزاینده بن لادن در این سال‌ها در کنار بیان رسا و ساده و البته حماسی او موجب شد اندیشه‌های جهادی بن لادن پیرامون مسائل حکومتی، بازتاب گسترده‌ای میان جوانان عرب به ویژه جوانان سعودی یابد (الرشید، ۱۳۹۳: ص ۱۳۶) و چالشی جدی برای بن باز در جایگاه مفتی اعظم وهابیت به وجود آورد؛ به ویژه اینکه تا چندی قبل عالمان وهابی، از بن لادن با عنوان قهرمان جهاد اسلامی یاد کرده بودند و حال همین قهرمان، آشکارا مبانی کلامی وهابیت در زمینه حکومت را به چالش طلبیده بود. اعلامیه‌های جهادی بن لادن که در آغاز با احتیاط مبانی وهابیت در امور حکومتی را مردود می‌دانست، پس از صدور فتوای بن باز مبنی بر مشروعیت همکاری آل سعود با امریکا

برای سرکوب صدام در جریان اشغال کویت (بن باز، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۱۰۶) که از نظر بن لادن به معنای همکاری و مودت با کفار برای استیلا بر مسلمانی فاسد تفسیر شد، رنگ و بویی بسیار تندتر به خود گرفت و با تکفیر آل سعود و تقبیح علمای وهابی به ویژه بن باز در جایگاه عالمان فاسد مستخدم دربار ادامه یافت (بن لادن، ۱۹۹۶: ص ۳). در پاسخ بن باز نیز ضمن دفاع از مبانی کلامی وهابیت در امور حکومتی و حمایت از آل سعود در جایگاه منادیان توحید، بن لادن و دیگر جهادیون منتقد وهابیت را تابع سنت جاهلی خوارج و خارج از حریم اسلام دانست (بن باز، ۱۴۲۰: ج ۵، ص ۲۴۸).

تحلیل منظومه فکری بن باز و بن لادن در امور حکومتی، از میان انبوهی از بیانیه و کتاب‌ها و فتاوی این دو شخصیت پرکار سلفی، مبانی فکری سلفیه وهابی و سلفیه جهادی در اموری چون شرایط انتخاب حاکم، ملاک مشروعیت حکومت، حدود تمکین از حاکم و ضوابط خروج بر حاکم فاسد را به روشنی آشکار می‌کند. افزون بر این، نگاه تطبیقی این نوشتار مخاطب را در آشنایی با تفاوت‌های مبانی فکری و نقدهای متقابل این دو جریان در برابر یکدیگر یاری می‌رساند و ضمن تحلیل کمبودهای جدی مبانی سلفیه وهابی و جهادی، بر نارسایی و ضعف مبانی کلامی این دو جریان مهم سلفیه معاصر در امور حکومتی می‌پردازد. برای دست‌یابی به اهداف این نوشتار، نخست مبانی کلامی بن باز و در ادامه مبانی کلامی بن لادن در کیفیت تعامل با حاکم اسلامی بررسی شده است و در نهایت ضمن تحلیلی از این دو رویکرد وهابی و جهادی، نقدهای وارد بر آنها مطرح می‌شود.

۱. مبانی کلامی بن باز در مشروعیت حکومت و حدود تمکین و خروج بر حاکم

منظومه فکری عبدالعزیز بن باز، بازتاب دقیقی از مبانی فکری وهابیت معاصر است. اندیشه کلامی بن باز در مسئله حکومت رامی‌توان در مشروعیت حکومت موروثی و لزوم تمکین مطلق و ممنوعیت خروج بر حاکم خلاصه کرد. او با اشاره به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) حاکم جامعه را مصداق همان اولی الامر می‌داند که خداوند متعال تبعیت از آنان را همسان تمکین از خداوند و رسول الله (ص) قلمداد کرده است؛ از این رو تمکین از حاکم وقت را فریضه‌ای واجب می‌داند (بن باز، ۱۴۱۴: ص ۷). اگرچه بن باز تأکید می‌کند لزوم اطاعت از حاکم، تنها در اعمال معروف است و هرگاه حاکمی امر به معصیت کند نباید از او اطاعت کرد (بن باز، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۲۹؛ ج ۵، ص ۱۴۲)، حکمرانی برخلاف شریعت الهی، مجوز خروج و قیام علیه حاکم عاصی را صادر نمی‌کند؛ چراکه مطابق حدیث نبوی «الْأَمَنُ وَلِيُّ عَلَيْهِ وَالِّ، فَرَأَهُ يَأْتِي شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَلْيُكْرِهْ مَا يَأْتِي مِنَ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَلَا يَنْزِعَنَّ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ» (نیشابوری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۴۸۲) همان‌گونه که بر عدم جواز تمکین از حاکم در معصیت امر شده است، بر عدم مشروعیت قیام علیه حاکم عاصی نیز تأکید شده است. بن باز با استناد به حدیث نبوی «مَنْ خَرَجَ عَنِ الطَّاعَةِ وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ وَ مَاتَ فَمِيتُهُ مِيتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۸، ص ۱۴۷)، خروج بر حاکم و ایجاد تفرقه را مصداق روشن جاهلیت می‌داند (بن باز، ۱۴۱۴: ص ۸).

تذکر لسانی مشفقانه و مخفیانه، تنها راه حل بن باز در برابر حاکم فاسد است. بن باز با استناد به حدیث نبوی «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْصَحَ لِذِي سُلْطَانٍ فَلَا يَبْدِهِ عَالِيَةً...» (ابی عاصم، ۱۴۰۰: ج ۱، ص ۵۲۱) و استشهاد به تذکر پنهانی اسامه بن زید به خلیفه سوم، تذکر و نصیحت علنی حاکم را ممنوع و آن سنت خوارج می‌داند (بن باز، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۲۱۱). او استفاده از رسانه‌های جمعی برای انتقاد از حاکم را شرعاً عظیم و لازم الاجتناب می‌داند (بن باز، ۱۴۱۴: ص ۲۲)؛ همچنین سب و ناسزای حاکم را عملی ناپسند می‌داند (بن باز، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۴۱۰) و بر مردم لازم می‌داند در صورت مشاهده منکرات حکومت، به جای نافرمانی و خروج، بانصیحت مشفقانه، مخفیانه و دعا برای توفیق حاکم، در تقلیل شر و تکثیر خیر حاکم کوشا باشند (بن باز، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۲۰۹). از دیدگاه بن باز، رعایت قوانین اجتماعی وضع شده از سوی حاکمان لازم الاجراست و فقط به اینکه این قواعد ریشه شرعی ندارد، نمی‌توان از آنها تخطی کرد (بن باز، ۱۴۲۰: ج ۸، ص

۲۰۸). او با تأکید بر اعلی‌ت حاکمان در برابر مصالح اجتماعی، مردم را فاقد صلاحیت برای اظهار نظر و انتقاد می‌داند و مشارکت فعال در امور سیاسی و حکومتی را قلمرو ممنوعه مردم ترسیم می‌کند. تنها نقش متصور برای مردم در این چارچوب حکومتی، تمکین تام و دعا برای توفیق حاکم است (الرشید، ۱۳۹۳: ص ۶۶). رویکرد بن‌باز منجر به جدایی مقام سیاست از مقام دیانت است؛ به‌گونه‌ای که سیاست، شأن استقلالی حاکم تصور شده است که عالمان و مردم حق ورود و دخالت در این حوزه را ندارند؛ رویکردی که گفتمان غالب وهابیت در دو سده اخیر بوده است (النجدی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ص ۳۴۸).

بن‌باز با استناد به روایت عباد بن صامت که بیعت با رسول خدا (ص) را این‌گونه توصیف می‌کند: «بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ، وَالْمَنْسُطِ وَالْمَكْرَهِ، وَعَلَى أَثَرَةٍ عَلَيْنَا وَعَلَى أَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِ بُرْهَانٌ» (نیشابوری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۳۳۳)، خروج بر حاکم را تنها در صورت اثبات کفر روشن و آشکار حاکم امکان‌پذیر می‌داند (بن‌باز، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۲۰۳). کفر آشکار حاکم از دیدگاه بن‌باز تنها با جحود و استحلال اعتقادی رخ می‌دهد و حلال‌پنداشتن عملی به‌تنهایی در اثبات کفر حکام مداخلیتی ندارد؛ از این‌رو درباره حاکمانی که برخلاف شریعت الهی حکمرانی می‌کنند، قائل به تفصیل است. از نظر او اگر حاکمی با اعتقاد به جواز و حلیت احکام غیرشرعی، برخلاف شریعت الهی حکمرانی کند، کافر و از دین خارج است؛ اما اگر حاکمی با اعتقاد به حرمت و بطلان حکمرانی غیرشرعی، به دلیل اضطرار یا فشارهای داخلی یا خارجی مرتکب این معاصی شود، کافر نیست؛ حتی اگر در عمل مخالف شریعت الهی باشد. دلیل بن‌باز برای این تفصیل، حدیثی از ابن عباس است که در آن حکمرانی برخلاف شریعت الهی با اعتقاد به غیرشرعی بودن آن، همانند شرک به خدا و ظلم اکبر معرفی نشده است. همچنین در روایتی از مجاهد نیز چنین حاکمی به کفر دون کفر و ظلم دون ظلم منتسب شده است؛ بنابراین اگر حاکم عاصی معتقد به حرمت

عمل خود باشد، مرتکب شرک و ظلم و فسق اصغر شده است و از شرک و ظلم و فسق اکبر که مجوز قیام علیه اوست مبرا است (بن باز، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۴۱۶؛ ج ۶، ص ۱۶۰). بن باز با تمایز میان استحلال عملی و استحلال قلبی، تکفیر به دلیل ارتکاب معاصی و حکمرانی غیرشرعی حاکم را سنت باطل خوارج و معتزله می‌داند (بن باز، ۱۴۱۴: ص ۱۱). او حاکمی را که به زبان مقرّبه و جوب شریعت الهی است؛ اما در عمل به تحکیم قوانین غیرشرعی و مجازات متخلفین از این قوانین می‌پردازد، اگرچه ظاهرالکفر می‌داند، به دلیل عدم اثبات استحلال قلبی، اثبات کفر او را محل تأمل و تردید می‌داند (بن باز، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۲۰۶) از نظر او جواز خروج شرعی بر حاکم، افزون بر اثبات کفر اعتقادی، نیازمند استطاعت کافی در عزل حاکم بدون ابتلا به ناامنی و هرج و مرج است. او معتقد است اگر نیروی غلبه بر حاکم کافر بدون ایجاد ناامنی و هرج و مرج وجود ندارد، در این صورت خروج بر حاکم، شرّ و فساد اعظم است و به اجماع مسلمین، ازاله شرّ عظیم (حاکم کافر) با شرّ اعظم (هرج و مرج و ناامنی) جایز نیست (بن باز، ۱۴۲۰: ج ۷، ص ۱۱۹). بنابراین در صورت ابتلا به هرج و مرج، قیام علیه حاکم کافر جایز نیست و مردم باید صبر پیشه کنند تا خداوند خود حاکمی عادل را جایگزین کند (بن باز، ۱۴۱۴: ص ۱۰). گفتمان بن باز با زتاب گرایش مرسوم و سنتی در میان وهابیت است که: «مسلمان باید از امام بر حق تبعیت کند، خواه فاجر باشد و خواه فاسق؛ باید به او زکات بپردازد، زیر بیرق او جهاد کند، پس از جنگ به او غنیمت بدهد و هرگز با شمشیر علیه او قیام نکند؛ و تا زمانی که خداوند راه دیگری نگشوده، از امام فعلی اطاعت کند» (النجدی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۳۴۸).

۲. مبانی کلامی بن لادن در مشروعیت و حدود تمکین و خروج بر حاکم

مهم‌ترین مبانی فکری سلفیه جهادی در امور حکومتی را می‌توان در اندیشه‌های اسامه بن لادن مشاهده کرد. در اندیشه بن لادن، تمکین و تبعیت از حاکم، مقید به پایبندی حاکم به موازین شرع است. از نظر او همان نصوصی که مفید و جوب سمع و طاعت از حاکم صالح

است، بر لزوم خروج بر حاکم فاسد نیز تأکید دارد (بن‌لادن، ۱۴۲۵: ص ۳). او با استشهاد به آرای ابن تیمیه، وحدت و پرهیز از تفرق را تنها حول محور شریعت معتبر می‌داند و تمکین از حاکم فاسد به بهانه حفظ وحدت را اجتماع حول محور گمراهی و نامشروع می‌داند. بن‌لادن با استدلال به مفهوم مخالف وصیت خلیفه اول به خلیفه دوم که پایبندی حاکم به شریعت الهی را موجب پایبندی مردم به شریعت می‌داند، خروج حاکم از محدوده شریعت را موجب خروج جامعه از مسیر هدایت می‌داند (بن‌لادن، ۱۹۹۶: ص ۲۳۰)؛ از این رو امر به تمکین از حاکم فاسد را به منزله رضایت به گمراهی جامعه ارزیابی می‌کند که به یقین مورد رضایت شارع نیست. بن‌لادن حکومت را امری قراردادی بین رعیت و راعی می‌داند که دربرگیرنده حقوق و تکالیف طرفینی و فسخ‌شدنی است. خیانت حاکم به دین و دنیای مردم از دیدگاه بن‌لادن موجب زوال مشروعیت حکومت است (بن‌لادن، ۱۴۲۵: ص ۲۱).

در اندیشه بن‌لادن سیاست قلمرو ممنوعه مردم نیست و در صورت مشاهده حکمرانی غیرشرعی، جامعه حق انتقاد و حتی خروج شرعی بر حاکم را خواهد داشت (بن‌لادن، ۲۰۰۶: ص ۵۷). او با استناد به حدیث نبوی «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» (ترمذی، ۱۹۹۶: ج ۸، ص ۳۴۵)، دفاع از حقیقت و اعلام برائت از مفسد حاکم فاسد را جهادی ارزشمند معرفی می‌کند (بن‌لادن، ۱۹۹۴: ص ۲). همچنین با استناد به روایت نبوی «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْ شَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ» (ترمذی، ۱۹۹۶: ج ۴، ص ۴۶۷)، مدارا و سکوت در برابر فساد حاکم را مشارکت در جنایات او می‌داند. بن‌لادن که آرای خود در مبارزه با طاغوت را ملهم از ابن تیمیه می‌داند، جایگاه ویژه‌ای برای عالمان دین در مبارزه فکری و میدانی با فساد حاکم قائل است. او ضمن احتجاج به سیره ابوحنیفه و مالک و احمد در ادبار به حکومت‌های طاغوتی، مخالفت با حاکم فاسد و تلاش برای عزل و برکناری او را وظیفه ذاتی عالمان دین می‌داند. بن‌لادن با استناد به آیه شریفه «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود: ۱۱۳) مردم و عالمان دین را از حمایت و اعتماد به حاکم ظالم

برحذر می‌دارد. همچنین با اشاره به حدیث نبوی «وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكَلِّمْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۱۱، ص ۱۹۱)، بر عالمان دین لازم می‌داند اگر امکان دفاع از حقیقت و مخالفت با جور حاکم را ندارند، دست‌کم سکوت پیشه کنند و آشکارا حامی حاکمان طاغوتی نباشند (بن‌لادن، ۱۹۹۴: ص ۳).

بن‌لادن با استناد به آیه شریفه «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴)، حکومت بر اساس قوانین غیرالهی را که با تعلیق احکام الهی و تقنین احکام غیرشرعی رخ می‌دهد، منجر به کفر حاکم می‌داند. تجویز ربا توسط بانک‌ها و گسترش فساد اقتصادی و اجتماعی، از نظر بن‌لادن مصداق روشن حکمرانی به روش غیرالهی است که موجب کفر و سقوط مشروعیت حاکم است (بن‌لادن، ۱۹۹۶: ص ۴). همچنین با استناد به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (مائده: ۵۱)، هم‌پیمانی و ایجاد روابط حسنه با کفار را یکی از مصادیق روشن حکمرانی غیرالهی و موجب تکفیر حاکم معرفی می‌کند (بن‌لادن، ۲۰۰۶: ص ۲۳۲). از نظر بن‌لادن اجازه استقرار نظامیان غربی در کشورهای اسلامی، به منزله رضایت حاکم به اشغال بلاد اسلامی و تسلط کفار بر مسلمانان است که منجر به کفر حاکم است (بن‌لادن، ۱۹۹۶: ص ۳).

استشهاد بن‌لادن به ارتکاب عملی معصیت‌های حکومتی در تکفیر حاکمان، نشان‌دهنده وجود تلازم میان استحلال عملی و استحلال اعتقادی در اندیشه اوست. او استحلال عملی معاصی و حکمرانی غیرشرعی حاکم را به منزله فساد اعتقادی حاکم ارزیابی می‌کند و حکم به کفر چنین حکمرانی می‌دهد. بن‌لادن روش خود در ایجاد ملازمه میان ارتکاب عملی معاصی با فساد اعتقادی را متفاوت از رویکرد خوارج می‌داند و می‌افزاید برخلاف خوارج، ارتکاب هر معصیتی را موجب کفر نمی‌داند و تنها پس از ارتکاب اموری که نقض اسلام محسوب می‌شود، حاکم جامعه را تکفیر می‌کند (بن‌لادن، ۲۰۰۶: ص ۲۴۰).

در اندیشه بن‌لادن، اثبات کفر حاکم به تفسیری که گذشت، تنها شرط لازم برای جواز

خروج شرعی علیه حاکم است و برخلاف بن باز، عدم ابتلا به ناامنی برای جواز خروج را معتبر نمی‌داند. او جهاد با سیف و قوه قهریه را تنها روش نتیجه‌بخش در مقابله با حاکم فاسد می‌داند و توسل به روش‌هایی چون انتخابات یا استفاده از قدرت احزاب را هم فاقد مشروعیت شرعی و هم فاقد نتیجه عملی مؤثر برای ازاله حاکم فاسد می‌داند (بن‌لادن، ۱۴۲۵: ص ۴). بن‌لادن بار دگرگونه مصلحت‌سنجی در خروج، جهاد برای عزل حاکم فاسد را واجبی تخطی‌ناپذیر می‌داند و معتقد است حتی اگر در عمل امکانی برای استقرار حاکم عادل وجود نداشته باشد، باید با جهاد مسلحانه دست‌کم آرامش حاکم فاسد را سلب کرد. او بر اصل لزوم خروج بر حاکم فاسد ادعای اجماع می‌کند و اولویت جهاد علیه حاکم کافر را از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (توبه: ۱۲۳) استفاده می‌کند (بن‌لادن، ۱۴۲۵: ص ۱۲).

بن‌لادن مسئولیت هرج و مرج ناشی از خروج را متوجه حاکم فاسد می‌داند که با حکمرانی غیرشرعی و انسداد روش‌های مسالمت‌آمیز برای تغییر حاکم، جامعه را در معرض نزول مجازات و عذاب الهی قرار داده است. او بروز ناامنی را لازمه ذاتی خروج بر حاکم فاسد می‌داند و امر به خروج بر حاکم فاسد را به منزله تأیید ضمنی شیوع ناامنی توسط شارع ارزیابی می‌کند. او با استناد به آیه «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل: ۱۱۲)، شیوع ترس و ناامنی ناشی از خروج را نوعی نزول بلا بر جامعه‌ای می‌داند که با تمکین یا سکوت در برابر حاکم فاسد، موجب انتشار فساد شده‌اند (بن‌لادن، ۲۰۰۶: ص ۲۲۷). بن‌لادن با تأیید احتمال کشته شدن مردم بی‌گناه در ناامنی خروج، آن را قتل خطایی می‌داند و شرعاً کشته شدن خطایی مردم بی‌گناه را بسیار کمتر از شرعاً عظیم استعمار حکومت فاسد ارزیابی می‌کند (بن‌لادن، ۲۰۰۶: ص ۲۴۰). به طور خلاصه بن‌لادن حکمرانی غیرشرعی را موجب کفر و مجوز خروج بر حاکم می‌داند و به تمایز میان استحلال عملی و اعتقادی و عدم ابتلا به هرج و مرج در ازاله حاکم فاسد، اعتقادی ندارد.

۳. تحلیل و نتیجه

آشنایی با رویکرد نظری بن‌باز و بن‌لادن در کیفیت تعامل با حاکم اسلامی چشم‌انداز کلی رویکرد سلفیه وهابی و سلفیه جهادی در این مسئله را آشکار می‌کند. تحلیل دیدگاه طرفین نشان از نبود جامع‌نگری و نگاه‌گزینشی به منابع اسلامی برای اثبات مفروضات خود است. نقایص سلبی و ایجابی در مبانی فکری هر دو گروه، ایشان را با انحراف از مسیر حق، به تفریط وهابی و افراط جهادی سوق داده است.

تحلیل مبانی بن‌باز نشان می‌دهد تمسک‌گزینشی به منابع اسلامی برای اثبات مفروضات وهابیت معاصر، نه تنها موجب عدم تطابق با نظام حکومتی مطلوب در اسلام شده است، بلکه این منظومه فکری معیوب، حتی با عملکرد پیشگامان وهابیت و همچنین با برخی افکار پیشوای سلفیان، ابن‌تیمیه نیز در تضاد است. تمسک بن‌باز به آیات و روایاتی که به نوعی مفید‌ل‌زوم تمکین مطلق و ممنوعیت خروج از اطاعت حاکم است، در کنار توجه نکردن به آیات و روایات مخالف دیدگاه خود، نشان از نگاه‌گزینشی بن‌باز به منابع دینی برای دفاع از رویکرد کلامی وهابیت در امور حکومتی است. نقطه ثقل استدلال قرآنی بن‌باز، آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) است که با تطبیق اولی الامر بر حاکمان، اطاعت از حاکم مستقر را همچون اطاعت از خدا و رسول خدا (ص) واجب تخطی‌ناپذیر می‌داند. او در ادامه با استناد به برخی روایات که مفید اطاعت تام و ممنوعیت خروج بر حاکم فاسد است، با گسترش دایره تمکین، بر لزوم تمکین از حاکم فاسد نیز معتقد شده است. این مبانی فکری ضمن مخالفت با آیات متعدد قرآن، روایات معارض معتبری در منابع اهل سنت نیز دارد. دعوت به تمکین از حاکم فاسد، به اذعان مفسران مشهور اهل سنت، مخالف آیه شریفه «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ» (هود: ۱۳) است. فخر رازی، سیوطی و حتی ابن‌کثیر نیز که از مفسران مورد اعتماد سلفیان است، مراد از نفی رکون به ظالمین را منع رضایت و تمایل و پیروی و مشارکت و دفاع از عملکرد ائمه ظلم می‌دانند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۸، ص ۴۰۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۵۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ج

۴، ص ۳۰۳). همچنین آیات شریفه «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (شعراء: ۱۵۰-۱۵۱) در تفاسیر اهل سنت بر ممنوعیت تبعیت از ائمه و بزرگان فسق و کفر معنا شده است (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ص ۱۱۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ج ۶، ص ۱۴۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ص ۱۸۳). با ضمیمه این آیات به آیه ۵۹ سوره «نساء» روشن است که تمکین توصیه شده به اولی الامر، مقید به رعایت عدالت است و مفسران اهل سنت، قرآن را مخالف تمکین از اولی الامر فاسد می دانند.

افزون بر ناسازگاری با تفاسیر قرآنی اهل سنت، مبانی بن باز در امور حکومتی به دلیل تمسک گزینشی به روایات مؤید انفعال در برابر حاکم، با روایات متعددی در منابع اهل سنت تعارض که بر لزوم حس مسئولیت مردم در برابر حاکم و اجرای امر به معروف و نهی از منکر حکومت تأکید دارد؛ برای نمونه روایات نبوی «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسَلِّطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا ظَالِمًا» (غزالی، [بی تا]: ج ۲، ص ۳۱۱) و «عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الشُّهَدَاءِ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟ قَالَ: رَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِمَعْرُوفٍ وَنَهَاهُ عَنْ مُنْكَرٍ فَقَتَلَهُ» (هیثمی، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۲۷۲)، افزون بر تأکید بر لزوم مسئولیت پذیری مردم در برابر حکومت، شهادت در مسیر اقامه امر به معروف و نهی از منکر حاکم فاسد را بالاترین مقام شهادت می دانند. این روایات نه تنها مبنای بن باز در ممنوعیت نصیحت و مخالفت با حاکم فاسد را نقض می کند، بلکه با تأکید بر مسئولیت مردم در برابر حکومت، نفی کننده راهکار بن باز در توصیه به دعا و تضرع به درگاه الهی برای نجات از جور حاکم است. در واقع بن باز با انسداد روش های اصلاحی و دعوت به صبر و دعا برای حصول گشایشی الهی در امر حکومت، رویکردی جبرگرایانه را ترویج می کند که به صراحت مخالف با سنت الهی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) است.

همچنین اندیشه سیاسی بن باز مخالف قاعده حقوقی تلازم حق و تکلیف است. حق و تکلیف دو مفهوم متضایف هستند که با ثبوت یکی، دیگری نیز ثابت می شود که در نظام حقوقی اسلام این قاعده پیش فرضی مهم در امر تقنین لحاظ شده است (مظفری، ۱۳۸۹: ص

۱۲۰). اما بن‌باز با تمرکز بر تکالیف مردم در برابر حکومت و نادیده‌گرفتن تکالیف حکومت در برابر مردم، با ترسیم رابطه‌ای یک‌سویه میان رعیت و راعی، قاعده تلازم حق و تکلیف در تعامل با حاکم اسلامی را نقض می‌کند. از طرفی با نگاهی درون‌سلفی، شاهد خروج بن‌باز از مبانی حکومتی ابن تیمیه هستیم. ابن تیمیه حرانی ضمن تمایز میان مخالفت مشروع با حکومت و خارجی‌گری، اشتباه برخی فقیهان کوفه در عصر تابعین را موجب الحاق نافرمانی مشروع از حاکم به رویه مذموم خوارج می‌داند و می‌افزاید اظهار نظر و نصیحت و تلاش برای اصلاح حکومت، حق مشروع مردم است (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۴، ص ۴۵۱)؛ اما بن‌باز هر نوع مخالفت و حتی نصیحت علنی حاکم را با الحاق به سنت خوارج، محکوم می‌کند. همچنین بن‌باز با تمایز میان استحلال عملی و استحلال قلبی، حکمرانی غیرشرعی را تا حصول علم قطعی بر کفر اعتقادی حاکم، مانع تکفیر و عزل حاکم می‌داند؛ در حالی که ابن تیمیه حاکمان مغول معاصر خود را با وجود اقرار به شهادتین و ادعای اسلام، به دلیل حکمرانی غیراسلامی، کافر و لازم‌العزل می‌دانست (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ج ۲۸، ص ۴۴۴)؛ از این رو بن‌باز برای توجیه مبانی فکری خود در امور حکومتی، حتی از مبانی فکری پیشوای سلفیان نیز عدول کرده است.

همچنین در کیفیت تعامل با حاکم اسلامی، مبانی بن‌باز و دیگر وهابیان معاصر، بارویکرد پیشگامان وهابیت نیز در تضاد است. با وجود اینکه بن‌باز با ترجیح امنیت بر عدالت، ابتلا به ناامنی را مانع اساسی در جواز خروج بر حاکم فاسد و کافر می‌داند، هم‌زمان از خروج آل سعود بر حکومت عثمانی حمایت می‌کند که از سوی مشایخ وهابی، جهادی مقدس علیه حکومت کفر نام‌گرفته است (الفهد، [بی‌تا]: ص ۱۱). اگر ابتلا به ناامنی مانع قطعی در خروج بر حاکم فاسد است، تلاش آل سعود برای سیطره بر نجد و حجاز که ناامنی و ارباب گسترده‌ای را رقم زده است (الگار، ۱۳۸۶: ص ۳۸)، مطابق مبنای بن‌باز نه تنها خروجی مشروع نیست، بلکه مصداقی از خارجی‌گری مذموم خواهد بود. همچنین اگر بناست مطابق مبنای بن‌باز، حکمرانی غیرشرعی آل سعود با توسل به قواعدی چون اعلی‌ت حکام

به مصالح، توجیه و حمل بر اضطرار و تحصیل مصلحت مخفی شود، همین نگاه همراه با تساهل، مانع اساسی در اثبات کفر و فسق سلاطین عثمانی در اندیشه وهابیت خواهد بود. بر همین اساس مبانی عالمان فعلی وهابیت در تعامل با حاکم اسلامی، با عملکرد پیشگامان وهابیت در تضاد است و عالمانی چون بن‌باز یا باید از عملکرد مشایخ خود در تکفیر و خروج بر حکومت عثمانی تبری جویند یا با روی‌گردانی از رویکرد انفعالی خود در برابر حکومت سعودی، مطابق سنت اربابی مشایخ خود عمل کنند.

نتایج عینی رویکرد تفریطی و انفعالی بن‌باز در مسئله حکومت را می‌توان در تشدید استبداد و سلطه مطلق آل سعود بر عربستان سعودی ملاحظه کرد. حکمرانی با قواعد غیرشرعی، وابستگی به استعمارگران غربی و همکاری با آنان علیه مسلمین، اگرچه از نظر اولیات اسلامی غیرشرعی است، بن‌باز با تأکید بر اعلیت حاکمان به مصالح، نه تنها این امور غیرشرعی را توجیه می‌کند، بلکه خاندان آل سعود را در جایگاه منادیان توحید و حکومت ایشان را با عنوان نعمتی بی‌بدیل ستایش می‌کند (بن‌باز، ۱۴۲۰: ج ۱۸، ص ۱۸۸). اعلام جواز شرعی استمداد از کفار برای سرکوب صدام در اشغال کویت (بن‌باز، ۱۴۲۰: ج ۶، ص ۱۰۶)، جواز صلح با اسرائیل در صورت تشخیص مصلحت توسط آل سعود (بن‌باز، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۲۱۲)، لزوم حفظ حرمت و امنیت نظامیان آمریکایی در عربستان سعودی در جایگاه کافر مستأمن (بن‌باز، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۲۰۷) در کنار صدور فتاوی‌ای شرعی در حمایت از آل سعود و منحرف دانستن مخالفین و منتقدین این نظام پادشاهی (بن‌باز، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۴۱۰)، نتیجه رویکرد انفعالی او در تعامل با حاکم مستقر است که به گونه‌ای مستمر در حال جعل وجه شرعی بر حکمرانی غیرشرعی آل سعود است. اندیشه سیاسی اسلام در طول تاریخ، شاهد ظهور علمای منفعلی بوده است که با ادبار از تبیین حقیقت اندیشه سیاسی اسلام، به توجیه وضع موجود و تلاش برای تثویز کردن استبداد و حراست از حاکمان جور، در لوای مقابله با خارجی‌گری همت داشته‌اند

(طباطبایی، ۱۳۶۸: ص ۲۰). تطابق اندیشه سیاسی عالمان وهابی از جمله بن‌باز با این حقیقت تاریخی، او را از مصادیق بارز مفتیان درباری قرار داده است.

تحلیل مبانی و افکار بن‌لادن در کیفیت تعامل با حاکم اسلامی، نشان از نقایصی چون تفسیر به رأی، تساهل در سفک دماء و تجویز خشونت کور است که منظومه فکری افراطی او در امور حکومتی را موجب شده است. اگرچه بن‌لادن با تفکیک مخالفت مشروع از خروج نامشروع خوارج، نگاه جامع‌تری از بن‌باز در تعامل با حاکم اسلامی را ارائه داده است، تفسیر به رأی او در حصر معنای مخالفت با حاکم فاسد در جهاد مسلحانه، او را به دوگانه کاذب عدالت یا امنیت و ترجیح عدالت سوق داده است. او از ادله لزوم مقابله با فسق حاکم، جواز ضمنی سفک دماء مردم بی‌گناه در عزل حاکم فاسد را استفاده می‌کند و آن را نوعی عقوبت الهی اجتماعی برای مردم راضی به حکومت جور تفسیر می‌نماید؛ در حالی که انحصار مفهوم مخالفت مشروع با حکومت در مبارزه مسلحانه، تفسیر به رأی با تالی فاسد ناامنی است؛ چراکه تلاش در مسیر بیداری فکری مردم و آماده‌سازی مردم برای حس مسئولیت اجتماعی و تلاش برای تعیین حاکم صالح و احیای امر به معروف و نهی از منکر حاکم، همگی مصادیقی از تکالیف اسلامی در امور حکومتی است که ابتلاء به تالی فاسدی چون ناامنی و خشونت و سفک دماء را به حداقل می‌رساند؛ اما بن‌لادن برای توجیه تفسیر جهادی خود از مخالفت با فساد حکومت، با طرح دوگانه کاذب عدالت یا امنیت و ترجیح عدالت، حرمت دماء مسلمین را نادیده گرفته است.

بن‌لادن با نادیده گرفتن حرمت دماء برای نیل به هدفی چون اسقاط حکومت، گویی رویکردی ماکیاولیستی را اتخاذ کرده است که عزل حاکم فاسد را از توسل به روش‌های نامشروعی چون سفک دماء و تجویز خشونت کور جستجو می‌کند. او با ذهنیت حاصل از ناکامی حرکت‌های اصلاحی صدسال اخیر اهل سنت، نقطه کانونی رویکرد کلامی خود در امور حکومتی را بر عزل حاکم فاسد از طریق جهاد مسلحانه استوار کرده است و چنان شیفته نگرش جهادی خود شده است که توسل به روش‌های نامشروع برای تحقق اهداف

خود را مشروع دانسته است. امام حسین (ع) فرمودند: «مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَقْوَتُ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعُ لِمَا يَحْذَرُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ص ۱۲۰). این بیان ضمن ابطال رویکرد ماکیاولیستی، با تبیین سنت الهی ناکامی توسل به روش‌های نامشروع برای نیل به هدف، علل ناکامی میدانی گروه‌های جهادی را به خوبی توضیح می‌دهد.

همچنین نتیجه میدانی رویکرد افراطی بن‌لادن در امور حکومتی، نه تنها دستاوردی برای استقرار حاکم عادل ندارد، بلکه زمینه تحکیم حکومت فاسد را نیز به دنبال دارد. او با تجویز خشونت و اراهاب، این فرصت را برای حاکم فاسد فراهم می‌کند که به مدد عالمان منفعلی چون بن‌باز، با طرح دوگانه کاذب امنیت یا عدالت و ترجیح امنیت، با تشدید استبداد افزون بر سرکوب جهادیون، هر نوع مخالفت مسالمت‌آمیز با فساد حکومت را به بهانه تأمین امنیت سرکوب نماید. گواه این تحلیل در دهه ۱۹۹۰م در عربستان سعودی رخ داد که به دنبال تشدید خشونت‌های جهادیون علیه منافع آل سعود، مخالفان و منتقدان میانه‌رو دربار سعودی و وهابیت، با حمایت بن‌باز و دیگر عالمان وهابی به عنوان عناصر محل امنیت، سرکوب شدند؛ همچنین ثمره میدانی سال‌ها ادعای مبارزه جهادیونی چون بن‌لادن با استعمارگران غربی در خاورمیانه، نتیجه‌ای جز تشدید استعمار و جنگ و ویرانی و تشدید تفرقه در کشورهای اسلامی به دنبال نداشته است. در واقع علت اصلی میدان دادن به جهادیونی چون بن‌لادن، ایجاد تهدیدی تصنعی برای بلوک غرب بود که پس از فروپاشی شوروی، نیازمند تهدیدی جدید برای توجیه استمرار حضور در خاورمیانه بود و چه کسانی بهتر از جهادیون می‌توانستند برای افکار عمومی جهان، خطر تروریسم اسلامی را همسان با خطر کمونیسم سرخ تداعی کنند. رویکرد جهادی بن‌لادن اگرچه با اهداف آرمانی و ادعای احیای عظمت اسلام، به شکلی جذاب و حماسی تبیین می‌شود، به دلیل ضعف‌های اساسی، یادآور فرمایش گهربار امام صادق (ع) است که فرمودند: «مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۴، ص ۱۵۰).

از سوی دیگر همان‌طور که بن‌باز در دفاع از حکومت مستقر گرفتار افراط است، بن‌لادن نیز در حوزه نقد و رد حکومت راه افراط را در پیش گرفته است. مشخص نیست بن‌لادن پس از اسقاط حاکم فاسد، در حکومتی که بر مبنای تساهل در خروج و خشونت و ارهاب تشکیل داده است، چگونه می‌تواند امنیت و یکپارچگی اجتماعی را حاکم گرداند؟ احتمالاً بن‌لادن نیز برای کاستن از افراط در جنبه سلبی و پوشش خلأ جنبه ایجابی رویکرد حکومتی خود، به همان روش وهابیت متوسل شود که با تسهیل در تکفیر و خروج بر حکومت عثمانی، زمینه سیطره خود بر حجاز را فراهم کرده‌اند و پس از استقرار حاکمیت، با چرخشی آشکار بر ممنوعیت خروج و ناامنی و لزوم تمکین از حکومت متمرکز شده‌اند. این تحلیل در بررسی امارت‌های اسلامی که توسط جهادیون شکل گرفته‌اند، قابل مشاهده است که در آغاز با شعارهای پرشور، مردم گرفتار در جور حاکم را برای استقرار عدالت اسلامی جذب می‌کنند و پس از استقرار نسبی، هرگونه انتقاد و مخالفت با خود را با خشونت تمام سرکوب می‌کنند. گرفتاری وهابیت در تفریط و تمایل جهادیون به افراط در امور حکومتی و طرح دوگانه‌هایی چون عدالت یا امنیت، ریشه در ضعف مبانی اندیشه سیاسی اهل سنت دارد که با فاصله‌گیری از حقیقت آموزه‌های اسلامی، در طول قرن‌ها کوششی همه‌جانبه برای توجیه مشروعیت حکومت خلفا و سلطنت موروثی امویان و عباسیان را در پیش گرفته است. در واقع نظریه پردازی سیاسی اهل سنت، عموماً بر توجیه وقایع گذشته و مشروع جلوه‌دادن حکومت‌های مستقر متمرکز بوده است. وضع قاعده «الحق لمن غلب» از این دست کوشش‌ها برای مشروعیت حکومت ناشی از قهر و غلبه سلاطین اموی و عباسی است (ابویعلی، ۱۴۲۱: ص ۲۲). این اندیشه سیاسی معیوب زمینه‌ساز ظهور جنبشی چون وهابیت است که ضمن دفاع از تسلط قهری آل سعود بر حرمین شریفین، در تحکیم این حکومت قهری و توجیه استبداد آن همت‌گمارد؛ چراکه هیچ فرمانروایی به حدی قدرت ندارد که همیشه حاکم باشد، مگر اینکه تسلط قهری را به حقیقت و شریعت پیوند زند. همچنین همین مبانی معیوب، جهادیونی چون بن‌لادن

را و امی دارد برای اسقاط حکومت‌های قهری، توسل به قهر و خشونت را تجویز نماید؛ چراکه فرمانروای قهری، تمایلی به انتقال مسالمت‌آمیز قدرت نخواهد داشت. در واقع ریشه انحراف وهابی و جهادی در امور حکومتی، معلول مبانی معیوب اهل سنت در امور حکومتی است که به دلیل ناتوانی در ارائه مدلی مطلوب در امور حکومتی، راه را برای ترجیح امنیت بر عدالت در نزد سلفیه وهابی و ترجیح عدالت بر امنیت در نزد سلفیه جهادی باز می‌کند. گویی اندیشه سیاسی اهل سنت توانی برای ترسیم نظام حکومتی مبتنی بر امنیت توأم با عدالت ندارد و ناگزیری یکی را فدای دیگری می‌کند.

سرّ اختلاف گسترده در کیفیت تعامل سلفیه وهابی و جهادی با حاکم اسلامی، در مبانی فکری متفاوت ایشان در تمرکز بر توحید الوهیت و ربوبیت ریشه دارد. سلفیه وهابی نقطه کانونی بعثت انبیای الهی و مرز میان اسلام و جاهلیت را در توحید الوهیت می‌داند. با تمرکز اصلی گفتمان وهابیت بر مسائل منشعب از توحید الوهیت همچون شرک در عبادات و ممنوعیت توسل و استغاثه، روشن است که گفتمان وهابیت، محدود در توحید قبور است و ظرفیتی برای ورود به توحید قبور ندارد (النجدی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ص ۳۴۸). اما در نقطه مقابل سلفیه جهادی، هدف اصلی انبیای الهی را اصلاح توحید ربوبی و مسائل منشعب از آن چون باور به توحید حاکمیت و تشریح می‌دانند و مرز میان اسلام و جاهلیت در نزد ایشان، در توحید ربوبیت معنا می‌یابد (سید قطب، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۲۱۱). جهادیون با تأکید بر اینکه دوران مبارزه با شرک قبور وهابیت پایان یافته است و اکنون زمان اصلاح توحید قصور است (عزام، ۱۴۱۴: ص ۱۷۷)، انجام فرایض الهی و سیطره حاکمیت الهی را جز با اسقاط حکومت‌های طاغوتی فعلی و احیای حکومت اسلامی می‌سور نمی‌دانند (الظواهری، [بی‌تا]: ص ۲۳۱). همین امر دلیل تمرکز جهادیون چون بن‌لادن در مسائلی چون تکفیر حاکم و لزوم خروج مسلحانه و تجویز خشونت برای اسقاط حکومت فاسد است.

با جمع‌بندی رویکرد بن‌باز و بن‌لادن در تعامل با حاکم اسلامی که دیدگاه‌های آنان بازتابی از مبانی سلفیه وهابی و جهادی است، این نکته کلیدی رخ می‌نماید که با وجود ادعای این دو جریان سلفی مبنی بر تمسک به اسلام راستین، اندیشه‌های آنان تطابقی با مبانی اسلامی ندارد و با انحراف از مسیر حق، فقط در تلاش برای اثبات مفروضات خود بوده‌اند. ایشان با نگاه‌گزینی به منابع اسلامی به جای تلاش برای دینی‌سازی سیاست و حکومت، به سیاسی‌سازی دین همت گمارده‌اند و احکام و آموزه‌های اسلامی را یا برای دفاع از جور حاکم مستقر یا تجویز خشونت علیه مردم در عزل حاکم فاسد، مورد سوءاستفاده قرار داده‌اند. رویکرد وهابیت که با ادعای حفظ امنیت، رعایت عدالت در حکومت را با حمایت از حاکم جور نادیده می‌گیرند و رویکرد جهادیون که با ادعای حاکمیت عدالت، حرمت دماء مسلمین را با تجویز خشونت و سفک دماء زیر پا می‌گذارند، در حدیث نبوی «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ أَتَى قَوْمًا عَلَى إِسْلَامٍ دَامَجٍ فَشَقَّ عَصَاهُمْ حَتَّى اسْتَحَلُّوا الْمَحَارِمَ وَسَفَكُوا الدِّمَاءَ، وَسُلْطَانٌ جَائِرٌ و...» (هیثمی، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۲۳۷) به شدت نهی شده است. جامعه گرفتار در دوگانه تفریط وهابی و افراط جهادی، از سویی باید رنج استبداد حکومت فاسد را به دوش کشد و از سویی قربانی خشونت کور جهادیونی چون بن‌لادن باشد که با ادعای اصلاح حاکم فاسد، ناامنی و هرج و مرج را برای جامعه به ارمغان آورده است. دوری از حقیقت آموزه‌های اسلامی موجب شده است عملکرد ایشان، تطابق بسیاری با فرمایش امام علی (ع) داشته باشد که فرمودند: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرِطًا» (نهج البلاغه، خطبه ۷۰). تفریط وهابیت در ترجیح امنیت بر عدالت، زمینه گسترش افراط جهادیون مدعی عدالت را مهیا می‌کند و افراط سلفیه جهادی در ترجیح عدالت بر امنیت، زمینه تشدید استبداد و جور حاکمان به بهانه تأمین امنیت را فراهم می‌سازد و این دور باطل، ایشان را مصداق روشنی از فرمایش امام جعفر صادق (ع) قرار داده است که فرمودند: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ، لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۲۰۶).

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶ ق)؛ مسند أحمد بن حنبل؛ قاهره: دار الحديث.
ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰ ق)؛ التحرير و التنوير؛ بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ ق)؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۶ ق)؛ مجموع الفتاوی؛ تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم؛
مدینه: مجمع ملک فهد.

ابویعلی، محمد حسین بن فراء (۱۴۲۱ ق)؛ الاحکام السلطانیة؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
ابی عاصم، احمد بن عمر (۱۴۰۰ ش)؛ السنه؛ مصحح: محمد ناصرالدین آلبنانی، بیروت: [بی‌نا].
الگار، حامد (۱۳۸۶ ش)؛ وهابی‌گری؛ مترجم: احمد نمایی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
الوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق)؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق: علی عبدالباری عطیه،
بیروت: دار الکتب العلمیه.

بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (۱۴۱۴ ق)؛ المعلوم من واجب العلاقة بین الحاکم والمحكوم؛ ریاض: دار المنار.
بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (۱۴۲۰ ق)؛ مجموع فتاوی و مقالات متنوعه؛ ریاض: دار القاسم.
بن لادن، اسامه (۱۴۲۵ ق)؛ «النزاع بین حکام آل سعود والمسلمین والسبیل لحله»؛ در: سایت
اسکرپید: <https://www.scribd.com/document/558837520>.

بن لادن، اسامه (۱۹۹۴ م)؛ «رسالة مفتوحة للشيخ بن باز ببطان فتواه بالصلح مع اليهود»؛ در: سایت
شبكة فلسطين للحوار:

<https://paldf.net/f/node/2346>

بن لادن، اسامه (۱۹۹۶ م)؛ «اعلان الجهاد على الامريكيين المحتلين البلاد الحرمين الشريفين»؛ در:
سایت موقع احياء الفريضة الغائبة: <http://unfulfilledduty.weebly.com/uploads/1/8/5/3/18537222>.

بن لادن، اسامه (۲۰۰۶ م)؛ «الارشيف الجامع لكلمات و خطابات إمام المجاهدين»؛ در: سایت
اسکرپید: <https://www.scribd.com/document/546841719>.

پلی، میثائیل. دوران، خالد (۱۳۸۵ ش)؛ اسامه بن لادن و تروریسم جهانی؛ مترجم: هومن وطن‌خواه؛ تهران: کاروان.

ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۶ م)؛ سنن ترمذی؛ بیروت: دار الغرب الإسلامی.
الرشید، مضوی (۱۳۹۳ ش)؛ عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید؛ ترجمه: رضا نجف‌زاده؛ چ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
سیدقطب، ابراهیم (۱۴۱۲ ق)؛ فی ظلال القرآن؛ چ هفدهم، بیروت: دار الشروق.
سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ ق)؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
طباطبایی، سیدجواد (۱۳۶۸ ش)؛ درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران؛ تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.

الطواهری، ایمن [بی‌تا]؛ فرسان تحت رأیة النبی؛ چ دوم، [بی‌جا]: مؤسسة السحاب الإعلامية.
عزام، عبدالله (۱۴۱۴ ق)؛ فی التریة الجهادیه و البناء؛ پیشاور: اللجنة النسائية العربیه.
غزالی، ابوحامد [بی‌تا]؛ إحياء علوم الدين؛ بیروت: دار المعرفة.
فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)؛ مفاتیح الغیب؛ چ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
الفهد، ناصر [بی‌تا]؛ «الدولة العثمانية و مواقف الشيخ محمد ابن عبد الوهاب»؛ در: سایت گودریدز: <https://www.goodreads.com/book/show/17827411>

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)؛ بحار الأنوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
مظفری، محمدحسین (۱۳۸۹ ش)؛ منشور حقوق بشر اسلامی؛ چالش‌ها و راهکارها؛ تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

مغنیه، محمدجواد (۱۴۱۴ ق)؛ هذه هي الوهابية؛ چ دوم، بیروت: دارالحقیقه.
النجدی، عبدالرحمن محمد بن قاسم (۱۴۱۷ ق)؛ الدرر السنیه فی الأجوبة النجدیه؛ چ ششم، [بی‌جا]: [بی‌نا].
نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۰۷ ق)؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
هیثمی، علی بن ابی بکر (۱۴۱۴ ق)؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ تحقیق: حسام‌الدین القدسی؛ قاهره: مکتبه القدسی.

References

The Noble Quran.

Nahj al-Balāgha.

Abū 'Āṣim, Aḥmad b. 'Umar. 1400 AH. *Al-Sunna*. Edited by Muhammad Nasir Albani. Beirut: n.p.

Abū Ya' lā, Muḥammad Ḥusayn b. Farrā'. 1421 AH. *Al-Aḥkām al-sultāniyya*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.

Ālūsī, Sayyid Maḥmūd al-. 1415 AH. *Rūḥ al-ma'ānī fī tafsīr al-Qur'ān*. Edited by Ali Abd al-Bari Atiyya. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.

Bin Baz, Abd al-Aziz ibn Abdullah. 1414 AH. *Al-Ma'lūm min wājib al-'alāqa bayn al-ḥākīm wa-l-maḥkūm*. Riyadh: Dār al-Manār.

Bin Baz, Abd al-Aziz ibn Abdullah. 1420 AH. *Majmū' fatāwā wa-maqālāt mutanawwi'a*. Riyadh: Dār al-Qāsim.

Bin Laden, Osama. 1425 AH. "Al-Nizā' bayn ḥukkām Al Saud wa-l-Muslimīn wa-l-sabīl li-ḥallih." Scribd. <https://www.scribd.com/document/558837520>.

Bin Laden, Osama. 1996. "I' lān al-jihād 'alā al-Amīrkiyyīn al-muḥtallīn al-bilād al-ḥaramayn al-sharīfayn." Ihyā' al-Farīdat al-Ghāiba. <http://unfulfilledduty.weebly.com/uploads/1/8/5/3/18537222>.

Bin Laden, Osama. 1996. "Risāla maftūḥa li-l-Shaykh bin Baz bi-buṭlān fatwah bi-l-ṣullḥ ma' al-Yahūd." Shabaka Falastin li-l-Hiwar. <https://paldf.net/f/node/2346>.

Bin Laden, Osama. 2006. "Al-Ārshīf al-jāmi' li-kalimāt wa-khaṭābāt Imām al-Mujāhidīn." Scribd. <https://www.scribd.com/document/546841719>.

Elgar, Hamid. 1386 Sh. *Wahhābīgarī*. Translated by Ahmad Namaee. Mashhad: Foundation of Islamic Research.

Fahd, Nāṣir al-. n.d. "Al-Dawlat al-'Uthmāniyya wa-mawāqīt al-Shaykh Muḥammad b. 'Abd al-Wahhāb." Goodreads. <https://www.goodreads.com/book/show/17827411>.

Fakhr al-Rāzī, Muḥammad b. 'Umar al-. 1420 AH. *Maftāḥ al-ghayb*. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.

Ghazālī, Abū Ḥāmid al-. n.d. *Ihyā' 'ulūm al-dīn*. Beirut: Dār al-Ma'rifa.

Haythamī, 'Alī b. Abī Bakr al-. 1414 AH. *Majma' al-zawā'id wa-manba' al-fawā'id*. Edited by Hisam al-Din al-Qudsi. Cairo: Maktabat al-Qudsi.

- Ibn 'Āshūr, Muḥammad b. Ṭāhir. 1420 AH. *Al-Taḥrīr wa-l-tanwīr*. Beirut: Arab History Institute.
- Ibn Ḥanbal, Aḥmad. 1416 AH. *Musnad Aḥmad ibn Ḥanbal*. Cairo: Dār al-Ḥadīth.
- Ibn Kathīr, Ismā'īl b. 'Umar. 1419 AH. *Tafsīr al-Qur'ān al-'aẓīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Ibn Taymiyya, Aḥmad b. 'Abd al-Ḥalīm. 1416 AH. *Majmū' al-fatāwā*. Edited by Abd al-Rahman b. Muhammad b. Qasim. Medina: Majma' Malik Fahd.
- Izam, Abdullah. 1414 AH. *Fī al-tarbiyat al-jihādiyya wa-l-binā'*. Peshawar: al-Lijnat al-Nisā'iyyat al-'Arabiyya.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir al-. 1403 AH. *Biḥār al-anwār*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Mozaffari, Mohammad Hossein. 1389 Sh. *Manshūr-i ḥuqūq-i bashar-i Islāmī: chālīshā va-rāhkārhā*. Tehran: Imam Sadiq University.
- Mughniya, Muhammad Jawad. 1414 AH. *Hādhih hiya al-Wahhābiyya*. Beirut: Dār al-Ḥaḥīqa.
- Najdī, 'Abd al-Raḥmān Muḥammad b. Qāsim al-. 1417 AH. *Al-Durar al-saniyya fī al-ajwibat al-Najdiyya*. N.p.
- Nīshābūrī, Muslim b. Ḥajjāj al-. 1407 AH. *Ṣaḥīḥ Muslim*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Pohly, Michael and Khalid Duran. 1385 Sh. *Osama bin Laden va terrorism-i jahānī*. Translated by Hooman Vatankhah. Tehran: Karevan.
- Rasheed, Madawi al-. 1393 Sh. *'Arabistān-i Saudi va jaryān-hāyi Islāmī-yi jadīd*. Translated by Reza Najafzadeh. Tehran: Research Center for Culture, Art And Communications.
- Sayyid Qutb, Ibrahim. 1412 AH. *Fī zilāl al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Shurūq.
- Suyūṭī, 'Abd al-Raḥmān b. Abī Bakr al-. 1404 AH. *Al-Durr al-manthūr fī tafsīr al-māthūr*. Qom: Marashi Najafi Library.
- Tabatabai, Seyed Javad. 1368 Sh. *Darāmadī falsafī bar tārikh-i andīshih-yi siyāsī dar Iran*. Tehran: Office of Islamic Publishing and Culture.
- Tirmidhī, Muḥammad b. 'Īsā al-. 1996. *Sunan Tirmidhī*. Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī.
- Zawahiri, Ayman al-. n.d. *Fursān taḥt rāyat al-nabī*. N.p.: Mu'assasat al-Saḥāb al-'Ilāniyya.